

جنگ تحمیلی و شکل‌گیری هویت جدید معنوی

* محمدرضا درزی کلابی

E-mail: r.darzi65@gmail.com

** علیرضا آقا حسینی

E-mail: Alirezaz.Aghahosseini@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۷

چکیده

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بدون تردید نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت جدیدی بین مردم ایران داشتند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی روند تحول و شکل‌گیری هویت جدید بین مردم ایران در دهه اول انقلاب را مطالعه می‌کند و به این سؤال پاسخ می‌دهد که جنگ تحمیلی چه تحولی در هویت جامعه ایران ایجاد کرد؟ در پاسخ به این پرسش که هویت‌ها چگونه دستمایه‌های تغییر در منافع را فراهم می‌نمایند سازه‌انگاری پاسخ ارزشمدارانه‌ایی را پیشنهاد می‌نماید. طبق دیدگاه سازه‌انگاران ایده‌ها و ارزش‌های جدید در هر دوره و زمانی امکان تغییر نوع هویت را به وجود می‌آورند و به نوبه خود این تغییر هویت، منجر به تغییر در سیاست‌ها و منافع خواهد شد.

طبق دیدگاه سازه‌انگاران ایده‌های جدید در هر دوره و زمانی امکان تغییر نوع هویت را به وجود می‌آورند و این تغییر هویت منجر به تغییر در سیاست‌ها و منافع خواهد شد. هویت در ایران در طول اعصار مختلف با توجه به شکل‌گیری سازه‌های جدید تغییر یافته است.

به طور کلی می‌توان گفت که جنگ تحمیلی توانست با ایجاد سازه‌های ارزشی جدید همچون معنویت‌گرایی، فرهنگ شهادت‌طلبی، الگوپذیری، تسلیم‌ناپذیری در مقابل دشمن، مبارزه با نظام سلطه و خودباوری، فضای ذهنی مشترکی را بین مردم شکل دهد و منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی بین آنها شود.

کلیدواژه‌ها: سازه‌انگاری، هویت، جنگ ایران و عراق، الگوپذیری، شهادت‌طلبی.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در تعمیق مبانی فکری و فرهنگی و اعتقادی خود به میزان قابل ملاحظه‌ای با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آمیخته شده است. در این جنگ خوداتکایی و بی‌اعتنایی به قطب‌های قدرت در پیشبرد جامعه تحقق عینی یافت. هویت‌های متعددی در طول تاریخ ایران مشاهده شد و هریک طی دوره‌ای خاص جای خود را به هویتی جدید داد. در این بین هویت اسلامی طی اعصار قبل وجود داشته و طی قرن اخیر با توجه به اقدامات نظام پهلوی در کشور رفته‌رفته مدرنیسم جایگزین آن شد؛ اما با شکل‌گیری انقلاب اسلامی تناقض مشهودی بین این نوع هویت و هویت اسلامی نمایان شد و جنگ تحمیلی با شکل دادن به فضای ذهنی جدید بین مردم، هویت اسلامی را بار دیگر در فضای کشور غالب کرد.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه تأثیری بر هویت سیاسی مردم ایران در دهه نخست انقلاب اسلامی داشته است؟

جنگ تحمیلی با ایجاد سازه‌های ارزشی جدید بار دیگر هویت مبتنی بر مذهب (تشیع) را بین مردم ایران متبلور ساخت. هویت شکل گرفته در جنگ تحمیلی در چهارچوب تئوری سازه‌نگاری قابل فهم و تبیین است. در این تحقیق سعی شده تا از تئوری سازه‌نگاری و به‌ویژه نظریات *الکساندر ونت* بهره‌گیری شود. بر این اساس، اشخاص بر اساس معانی که چیزها و یا سایر کنشگران برای آنها دارند عمل می‌کنند. این معانی در ذات جهان نیستند بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. سازه‌نگاری توجه خاصی به مفاهیمی چون هنجار و هویت دارد. با توجه به اینکه سازه‌نگاری تلاش می‌کند با زدودن ماده‌گرایی مطلق یا ماتریالیسم محض از ساحت مطالعات اجتماعی و در ساخت پدیده‌های اجتماعی اصالت ایده و اندیشه را مبنا قرار بدهد و نشان دهد که ماهیت پدیده‌های اجتماعی با اشیا و موجودات مادی متفاوت است، لذا می‌توان آن را به سطح جامعه ایران در دهه نخست انقلاب اسلامی تعمیم داد و به این موضوع پرداخت که جنگ چه اندیشه جدیدی وارد جامعه ایرانی کرد که منجر به شکل‌گیری هویتی با ادبیات جدید شد.

در مورد ریشه‌ها، تاریخ و عواقب جنگ تحمیلی عراق علیه ایران کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی منتشر شده است؛ اما در حوزه بررسی موضوع از دیدگاه تئوریک اقدامات محدودی صورت گرفته است. با توجه به آگاهی از این موضوع نگارنده در نوشتار حاضر، در پی تحلیلی سازه‌نگارانه از نقش جنگ تحمیلی در شکل‌گیری هویت

سیاسی مردم ایران در دهه اول انقلاب است. بدون تردید جنگ تحمیلی سازه‌هایی را وارد فضای گفتمانی کشور کرد که همین سازه‌ها تأثیر بسیاری در عرصه سیاست داخلی و خارجی گذاشت.

چهار چوب نظری

سازه‌انگاری یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل در دهه گذشته بوده و بیش از آنکه نظریه‌ای محتوایی در مورد روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل دانسته شود، نوعی فرانظریه محسوب می‌شود که تمرکز آن بر بحث‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است.

به دلیل نبود اجماع اندیشمندان و نظریه‌پردازان سازه‌انگاری بر روی یک تعریف جامع سبب شده تا به طور تلویحی از سازه‌انگاری با عنوان «نظریه» (نظریه‌ای با پتانسیل توصیف، تبیین و حتی پیش‌بینی) یاد شود؛ اما به دلیل اینکه سازه‌انگاری می‌تواند با مجموعه‌ای از روش‌های مختلف سازگار باشد و قضاوت شناختی و روشی تا حدودی تأثیرات هستی‌شناختی دارد، ایجاب می‌کند برای رسیدن به تعریف نسبتاً جامعی از نقش و جایگاه سازه‌انگاری بر هستی‌شناسی مشترک آنها، اجماع مفهومی صورت گیرد (ریترگر، ۲۰۰۲: ۷۳).

تقسیمات متفاوتی از لحاظ رویکردی در نظریه سازه‌انگاری وجود دارد. راگی از سه گرایش دامنه‌دار نئوکلاسیک، ساخت‌گرایان پُست‌مدرن و مدرنیست‌ها نام می‌برد. سسیلا لینچ از دو رویکرد مدرنیستی و تفسیری حرف می‌زند. تدهوف از دو دیدگاه متعارف و انتقادی نام می‌برد (رنگر، ۱۳۸۲: ۱۵۹). ونت از سه جریان میانه‌رو که نام جان راگی را تداعی می‌کند، جریان پسانت‌جددگرایانه که تداعی‌کننده نام ریچارد اشلی و راب واکر است و جریان فمینیستی که در پیوند با اسپایک پترسون^۱ و ران تیکنر^۲ است نام می‌برد (ونت، ۱۳۸۴: ۵).

می‌توان گفت نظریه ونت، به دلیل آنکه کاربردی‌تر بوده و بیشتر توانسته به تبیین مسائل سیاسی در عرصه جهانی بپردازد، مورد توجه بیشتری واقع شده است. ونت ضمن آنکه وجود بعضی وضعیت‌ها مانند آنارشی و موازنه قوا و اهمیت مباحثی مانند قدرت، منافع ملی و امنیت ملی را رد نمی‌کند و حتی منکر نقش محوری دولت‌ها در

1. Paterson, V.S

2. Tickner, J.A

روابط بین‌الملل نیست، اما با ماهیت مادی این پدیده‌های اجتماعی مخالف است و نگرش مادی‌گرایانه صرف را که منجر به نوعی جبرگرایی در میان آنها می‌شود، نمی‌پذیرد. از نظر او منافع، هویت‌ها و حتی معنای قدرت به وسیله ایده‌ها بر ساخته به سخن صریح‌تر، تکوین می‌شوند. ونت تعبیر مشهوری دارد که بر اساس آن، احساس و ادراک خاص امریکایی‌ها و روس‌ها و ایده آنها درباره جنگ سرد بوده که به جنگ سرد بدل شده است. در واقع، جنگ سرد چیزی نیست جز همان ایده‌ها که در ذهنیت سازندگان این پدیده در عرصه جهانی وجود داشته و در جریان تعاملات اجتماعی تکوین یافته است (دوران و محسنی، ۱۳۸۶: ۲۷).

به‌طور کلی سازه‌انگاری به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش‌ها و نیز پدیده‌های انسانی بر ساخته شده‌اند و این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین ذهنی است. در نگرش فلسفی سازه‌انگار، این مفروضه وجود دارد که دانش و آنچه به عنوان پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود دارند، لزوماً انعکاس واقعیت‌هایی متعین یا متعالی نیستند، بلکه مشروط و وابسته به ذهنیت‌های انسانی، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمان‌های اجتماعی هستند. در واقع سازه‌انگاری نوعی نقد جوهرگرایی یا ذات‌گرایی است که در واقع‌گرایی قرون وسطایی و عقل‌گرایی کلاسیک، همانند تجربه‌گرایی مدرن وجود داشته است (ویلمر، ۲۰۰۲: ۳۸). این مکاتب به‌رغم اختلافات اساسی‌شان، معتقدند واقعیت‌های اجتماعی به‌طور معین وجود دارد و دارای جوهر و ذات اصلی است که می‌توان با ابزار شناخت، به‌کنه آنها پی برد و قوانین حاکم بر آنها را با سازوکارهای مشخص، شناخت. البته در فلسفه گونه‌های مختلفی از سازه‌انگاری شناخته شده‌اند که گاه اختلاف نظرهایی جدی نیز بین آنها وجود دارد؛ اما همگی آنان در یک چیز مشترکند و آن این است که مقوله شناخت بر واقعیت هستی‌شناسی متمرکز نیست بلکه تمرکز و توجه اصلی آن روی واقعیت بر ساخته شده است، زیرا از دید آنها واقعیت در ذات خود یا همان واقعیت هستی‌شناختی، مفهومی کاملاً نامعین و نامربوط است و هیچ راهی وجود ندارد تا بتوانیم خارج از معاملات ذهنی انسانی، به تعریف مشخصی از واقعیت برسیم (پرسل، ۲۰۰۱: ۸۷).

سازه‌انگاری با توجه به تئوری‌های بازی‌های زبانی، کنش کلامی، کلام‌محوری، ضرورت شناسایی و عقلانیت مفاهیم‌ای و ضمن تأکید بر ساخت اجتماعی واقعیت و برداشت قوام‌بخش متقابل، دوگانگی را کنار می‌نهد و هدف خود را بر بازسازی که بیشتر روندی پراگماتیستی است تا شالوده‌شکنی قرار می‌دهد؛ از دیدگاه آن، نظام بین‌الملل

متشکل از توزیع انگاره‌هاست تا توزیع توانمندی‌های مادی و اولویت را در مناظره ماده و معنا به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی بر اعتقادات بین‌الذهانی است که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک هستند (اکلند، ۲۰۰۵: ۱۱۶).
 بُعد هستی‌شناختی که از جمله گزاره‌های مهم فرانظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است:

- ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛
 - گزاره‌های هویتی آنچنان هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛
 - کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۳: ۹۱۹).
- از دیدگاه سازه‌انگاری به عنوان چهارچوبی تحلیلی و رویکردی در حوزه فرانظری، کنشگران بر اساس معانی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها تولید می‌کنند، عمل می‌کنند و این معانی بین‌الذهانی در تعامل است که شکل می‌گیرند. این روند شکل‌گیری معانی در یک روند علامت‌دار تفسیر کردن و پاسخ دادن شکل داده می‌شود؛ به طوری که به شناخت مشترک می‌انجامد و فرد نشانه‌ها را بر اساس تعامل، مباحثه، گفت‌وگو، مناظره و استدلال تفسیر می‌کند و بر اساس تفسیر و برداشت خود به آن نشانه و کنش‌ها، واکنش و پاسخ می‌دهد. در این روند هویت به صورت شاخصه «خود» و «دیگری» یا «دوست» و «دشمن» شکل می‌پذیرد؛ از این منظر این ساختارهای شناختی مشترک هستند که به عنوان تعریف‌کننده و بسترساز منابع مادی عمل می‌کنند؛ بنابراین در این برداشت سازه‌انگاران، کنش‌ها همیشه برداشت از خود و دیگری را تعریف و بازتعریف می‌کنند (آدلر، ۲۰۰۵: ۴۶).
- آنچه سازه‌انگاران بر آن تأکید دارند، سرشت اجتماعی کنشگران است؛ یعنی در واقع انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. از این منظر، دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل و کنشگران انسانی در حوزه جامعه، دارای یک هویت اجتماعی هستند؛ بدین معنا که ما نمی‌توانیم تصویری درباره کنشگر ماقبل اجتماعی داشته باشیم و هویت کنشگران از تعامل حاصل شده است. از سوی دیگر، نکته‌ای که سازه‌انگاران بر آن تأکید می‌کنند ساختارهای معنایی است در مقابل واقع‌گرایی که بر ساختارهای مادی تأکید می‌کند و چگونگی توزیع قدرت را روی رفتار دولت یا تأثیر سیاست خارجی را بر دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد (هاوارد، ۲۰۰۵: ۱۲۵).
- در سازه‌انگاری اصل بر ساختارهای معنایی است. بدین معنا که آنچه با عنوان ساختار مورد توجه قرار می‌گیرد، در روابط بین‌الملل برای هریک از کنشگران به

صورتی خاص معنا می‌شود و فهم خاص خود را از آن دارند و کنشگر را باید در بستر این معنا و تعاملات مشاهده کرد. کنشگران، هویت از پیش تعیین شده ندارند و هویت آنها در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۴).

به طور خلاصه می‌توان گفت سازه‌انگاری مبتنی بر سه فرض هستی‌شناسی است: برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار و نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاست‌ها.

هویت از منظر تئوری سازه‌انگاری

دیدگاه سازه‌انگارانه که رویکردی میان دو دیدگاه جوهرگرا و گفتمانی است، هویت را بیشتر به عنوان یک شالوده یا سازه اجتماعی در نظر می‌گیرد و تأکیدش بر این است که هویت جنبه ذهنی دارد نه طبیعی یعنی ساخته‌شده ذهن بشر است. بر مبنای این تلقی از هویت، هویت‌ها در جریان مراوده‌ها، تعامل‌ها و آمیزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند نه اینکه از قبل فرض شده باشند. ونت معتقد است هویت‌ها بر اثر فرایند تعامل شکل می‌گیرند ولی منتقدان او می‌گویند بدون داشتن هویت نمی‌توان به تعامل پرداخت؛ هویت به جای اینکه بر اساس تعامل به وجود آید بخشی از آن پیش از تعامل وجود داشته است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۵۴). طبعاً در چنین تلقی‌ای، هویت مفهوم سیال‌تری پیدا می‌کند و بسیاری از عناصری که پیشتر به صورت اخلاقی یا مفهومی به هویت نسبت داده شده از آن زدوده می‌شود و به جای آن به مرزبندی و غیریت‌سازی تأکید می‌شود. هویت از این دیدگاه نوعی سازه اجتماعی مربوط به تلقی شخص از خویش در ارتباط با دیگری است (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۴). قدرت این رویکرد سازه‌انگار به عنوان یک پارادایم در آن است که هم نیروی تشکیلاتی گفتمان را به حساب می‌آورد و هم قدرت انتخاب افراد را در رابطه با آن اعمال به وادی فراموشی نمی‌سپارد (دوران و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). هویت توسط فرایند اجتماعی شکل می‌گیرد و سپس هویت‌های به‌وجودآمده به نوبه خود بر جامعه تأثیر متقابل می‌گذارند. نظام یا ارگانیسم به طور مداوم بر فعالیت‌های واقعی انسان در هر مرحله تأثیر می‌گذارد و در عوض خود از این فعالیت و عملکرد متأثر می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۸۳: ۴۲۲). هویت نمودیافته هر کارگزاری جدا از تعامل با دیگر کارگزاران معنایی ندارد و شخصیت کارگزار به صورت اجتماعی و به واسطه مراحل مختلف اجتماعی شدن و در کنش اجتماعی ساخته می‌شود. از دیدگاه سازه‌انگاری تغییر هویت دشوار است ولی غیرممکن نیست، در واقع

گاه تنها تغییری هستند که کنشگران می‌توانند با یک حرکت تاکتیکی در وضعیت ویژه آنها را دستکاری کنند. از این دیدگاه هویت و منافع متغیرهای وابسته‌ای هستند که نمی‌توان آنها را مسلم انگاشت (روگی، ۲۰۰۴: ۴۶).

هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. هویت مفهومی، عینی، ذهنی، فردی و اجتماعی است و دو ویژگی دارد؛ یکی اینکه تنها یک امر ذهنی یا عینی نیست بلکه نسبتی بین ذهن و اجتماع برقرار کرده و دیگر اینکه در مجموعه نظام فکری و سیاسی جامعه معنا پیدا می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۴). در ساخته شدن هویت‌ها، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، اقتصاد و ساختار معرفتی از جمله فرهنگ، زبان، آرمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و سنت هم‌زمان نقش دارند. پس هویت‌ها پدیده‌های اجتماعی‌اند که در بخشی از فرایند ساخته شدن آنها پدیده‌های معرفتی نیز نقش دارند (منتظرالقائم، ۱۳۷۹: ۲۵۶). جوهرگرایان به دلیل تأکید بر رفتار، تأثیرات علی را مد نظر دارند نه تکوینی. از دیدگاه جوهرگرایان، هویت‌ها برون‌زا هستند و بعد تأثیرات علی بر رفتار را کانون توجه قرار می‌دهند درحالی‌که از دیدگاه سازه‌انگاران به عنوان یک رویکرد ترکیبی که هم قائل به ماده و هم معنا، هم قائل به تبیین و هم تفسیر است، کارگزاران به شکل اجتماعی برساخته می‌شوند و کانون توجه را تأثیرات علی و تکوینی هویت‌ها قرار می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۲).

از دیدگاه ونت هویت پدیده‌ای یکپارچه نیست که بتوان تعریفی عام از آن داد بلکه در واقع انواع مختلفی از هویت وجود دارد از جمله: هویت جمعی، هویت شخصی، هویت نوعی، هویت مبتنی بر نقش (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). این تفکیک چهاروجهی ونت مبتنی بر چهار شکل حقوقی، نوعی، نقشی و جمعی، پیچیدگی مسئله هویت را باز می‌کند. هرچند خود ونت این تفسیربندی را مطلق نمی‌داند، در این میان هویت حقوقی پیش از تعامل وجود دارد و پایگاهی برای سایر هویت‌هاست. هر بازیگر دارای هویت‌های متعدد تنها یک هویت حقوقی دارد که نهاد حاکمیت را تبیین می‌کند و این هویت دارای بنیادی مادی و تغییرناپذیر است. اما هویت نوعی می‌تواند چندگانه باشد همانند نوع رژیم یا شکل دولت. هویت نقشی تنها در رابطه با دیگری مطرح است (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۷). از دیدگاه سازه‌انگاران چون ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم نقش می‌توان تحلیل کرد؛ نقش‌هایی که دولت‌ها بر عهده می‌گیرند آنها را به مجموعه اقداماتی فرا می‌خواند که با این نقش‌ها هماهنگ باشد. برای کسب اطمینان

از یک سطح قابل پیش‌بینی و نظم در سیاست بین‌الملل و نیز جامعه داخلی، هویت امری ضروری است. در حقیقت دنیای بدون هویت خطرناک‌تر از حالت آشوب‌زدگی است. یک دولت سایرین را بر اساس هویتی که او به آنها نسبت می‌دهد درک کرده در حالی که به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خویشتن مبادرت می‌کند (قوام، ۱۳۸۶: ۲۲۵). تفکیک و نت از دو سطح داخلی و بین‌المللی در ساخت اجتماعی هویت اشاره به دو فرایند تکوین جمعی و تکوین اجتماعی است که به شکل‌گیری هویت قبل از تعامل و در حین تعامل می‌پردازد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

ونت از دید ساختاری خود تأثیر سطح داخلی و سرچشمه‌های جمعی در هویت‌سازی دولتی را نادیده می‌گیرد. وی معانی جمعی را قوام‌بخش ساختارهایی می‌داند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند و معتقد است کسب هویت ناشی مشارکت در این معانی است. همچنین هویت را ذاتاً امری نسبی و رابطه‌ای می‌داند و چهارم اینکه بر این دیدگاه است که هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه‌های اجتماعی وجود ندارند (هادیان، ۱۳۸۳: ۱۲۲). از آنجاکه هویت یک شخص وقتی مشخص می‌شود که در یک جمع قرار می‌گیرد دولت‌ها هم در جمع دیگران هویت می‌یابند. حاکمیت هم امری جمعی است و فردی نیست. حاکمیت حق ذاتی یک دولت نیست بلکه حقی است که توسط دیگران به او داده شده است (خبیری، ۱۳۷۸: ۱۷۲). از دید سازه‌انگاران هویت‌های بالقوه بخشی از رویه‌های سازنده دولت و بنابراین مولد کنش‌های آنها در داخل و خارج هستند. دولت‌های گوناگون بر اساس هویت‌های هریک از دولت‌های دیگر رفتار متفاوتی در خیال آنها دارند. بدین منوال الگوهای متفاوتی از رفتار شکل می‌گیرد. هویت‌ها به هر دولت برداشت‌هایی از دیگر دولت‌ها، سرشت، انگیزه‌ها، منافع، ایستارها و نقش‌هایشان در هر بافت سیاسی مشخص می‌دهند (هویف، ۱۳۸۶: ۴۷۶). از مبحث هویت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که عوامل مادی و معنایی - ذهنی از جمله باورها، آرمان‌ها و هنجارها عامل شکل‌گیری هویت در یک روند تعاملی هستند. بحث این است که معنا به ماده هویت می‌بخشد و ماده، هنجارها را قوام می‌بخشد و هویت‌ها به واسطه نقش، منافع را شکل می‌دهند و منافع سرچشمه استراتژی‌ها، رفتارها و اقدامات است.

در مجموع سازه‌انگاری به فضای بین‌ذهنی در یک جامعه می‌پردازد که طی آن افراد براساس ارتباط و تفاوت با یکدیگر مبادرت به خلق سازه‌ایی همانند معنویت‌گرایی اقدام می‌نمایند. از یک سو سازه شکل گرفته سازه‌های مخالف را حاشیه‌نشین کرده از

سوی دیگر به سازه ساخته شده در سطح دولت تبلور عینی می‌بخشد. به بیان روشن‌تر معمار یا معماران یک جنبش ارزش‌های جدید را در فضای فکری جامعه می‌پراکنند. این موضوع به سهم خود فضای بین‌ذهنی مشترکی را در ارتباط معنادار هویت‌ها از یک سو و تفاوت با رقبای ضعیف فراهم می‌نماید. مکانیزم مردم‌سالاری تنها ابزاری است که هویت‌های مشترک عرصه را بر مخالفین تنگ کرده بسترها را برای شکل‌گیری دولت فراهم می‌نمایند. رسالت دولت از یک طرف بازتولید ارزش‌های مشترک و تداوم سازه حاکم و نوع خاص سیاست در ارتباط با دولت‌های دیگر از طرف دیگر است. گفتن ندارد که شکل‌گیری هر سازه‌ایی منوط به گسیختگی سازه ناکارآمد قبلی است. فروپاشی سازه دولت پهلوی توانست عرصه جدید را برای ارج‌ها و ارزش‌های مشترک انقلابی فراهم نماید.

هویت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

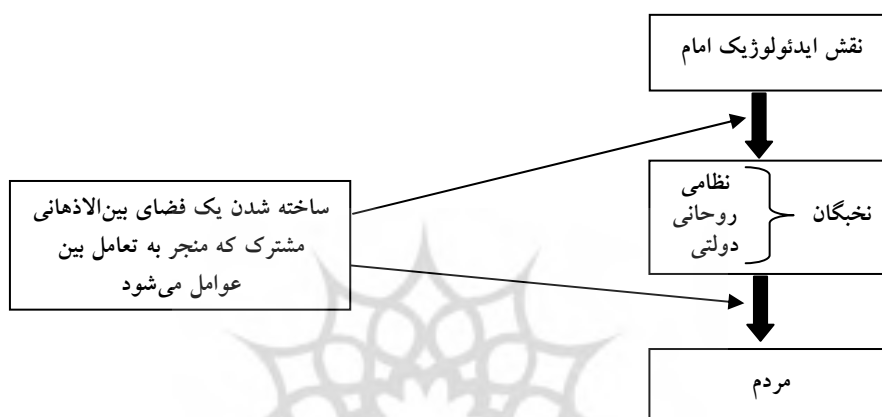
انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از یکدیگر انفکاک‌ناپذیرند و رابطه‌ای دوسویه میان این دو برقرار است. در واقع از یک سو، وقوع تحولاتی دگرگون‌ساز در کشور در پرتو شرایط متصلب بیرونی، زمینه‌های توطئه نیروهای متضرر از این تحولات را فراهم ساخت و از سوی دیگر جنگ تحمیلی، در یک پیوستگی طولانی، به عمق بخشیدن انقلاب اسلامی یاری رساند؛ از این رو بررسی تحولات کشور در دهه اول انقلاب با در نظر داشتن تلاقی این دو متغیر اساسی با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. یعنی رابطه میان دو مسئله اساسی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی یک رابطه کاملاً وفاق‌آمیز است. به‌رغم آنکه جنگ به تعبیری «نفس انقلاب را بریده بود»؛ ولی هیچ‌گونه اصطکاک‌کی با آن پیدا نکرد و حتی انقلاب اسلامی را بیمه کرده بود (امام خمینی، ۱۳۷۴ ج ۲۵: ۶۲). جایگاه مسئله هویت در گفتمان انقلاب اسلامی و جنگ مسئله‌ای اساسی است؛ چنان‌که می‌توان بنیاد انقلاب و تلاش برای ویران‌سازی نظم گذشته را تا اندازه زیادی تنها با عطف توجه به این مسئله تحلیل و بررسی کرد. پیش از اینکه به تأثیرگذاری جنگ بر شکل‌گیری هویت جدید در ایران اشاره کنیم، لازم است تا به طور مختصر به برخی مؤلفه‌های تأثیرگذار دیگر بر این هویت جدید نیز اشاره‌هایی داشته باشیم.

به‌طور کلی می‌توان به چند مؤلفه اصلی در شکل‌گیری این هویت اشاره کرد:

■ نقش مذهب و آموزه‌های دینی

- نقش قیام عاشورا
 - تجربه تاریخی معاصر مردم از غرب (داشتن ذهنیت منفی)
 - نقش کاریزماتیک امام خمینی(ره)؛
 - نقش نخبگان (نظامی، روحانی، دولتی)
 - پیوند و همخوانی اندیشه اسلامی با شرایط موجود در ایران.
- در این دوران امام خمینی(ره) به عنوان رهبری کاریزماتیک هدایت‌کننده افکار مردم به سمت هویت مد نظر بود. ایشان با پذیرش هویت اسلامی خواهان بازگشت به عناصر اصیل هویت ایرانی بود. وی با تأکید بر استقلال همه‌جانبه کشور به مخالفت با مظاهر فساد برانگیز تمدن جدید پرداخت و با غرب‌زدگی و شرق‌زدگی مخالف کرد. با توجه به عوامل گفته شده می‌توان این مدل را پیاده کرد:

شکل شماره ۱. ایجاد تعامل در دوران جنگ و شکل‌گیری سازه هویتی جدید



طبق دیدگاه ونت بر این مبنا که افراد بر اساس معانی‌ای که چیزها برای آنها تولید می‌کنند، عمل می‌کنند و این معانی بین‌ذهنی در روندی تعاملی شکل می‌گیرند؛ باید گفت که امام خمینی(ره) به عنوان رهبر کاریزما در اوایل انقلاب و در طول جنگ نقش بسزایی در ایجاد تعامل و شکل‌گیری هویت مشترک در بین مردم و مسئولین داشت. ایشان با بیان سلیس و روان خود توانست آنها را به یک وحدت و همدلی برساند. به عنوان نمونه امام در اوایل جنگ تحمیلی فرمودند: «میهن عزیزتر از جان ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا

شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۹۸). همین نقش ایدئولوژیک امام و جملات ساده ایشان به ساخته شدن فضای ذهنی مشترک بین مردم و ساخته شدن هویت مشترک کمک کرد. همین فضا را شاید به شکل شدیدتر در طول جنگ شاهدیم. این برساختگی هویتی حتی در سیاست‌های دولت نیز تأثیرگذار بود. این حلقه را می‌توان به صورت شکل زیر نشان داد:

فضای بین‌الذهانی شکل گرفته ← ارزش‌های مشترک ← برساختگی هویت ← تأثیرگذاری بر دولت

جنگ تحمیلی و سازه‌های هویتی و ارزشی جدید

در طول جنگ تحمیلی نیز امام(ره) با اتکا به همین رابطه ذهنی ایجادشده قوی با مردم و مسئولان به پیشروی‌های سربازان دلیر ایران در جبهه نبرد با دشمن بعثی کمک و آنها را هدایت می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان گفت سهیم بودن تمامی اقشار و طبقات جامعه و حضورشان در جنگ به حمایت از انقلاب اسلامی از ویژگی‌هایی است که نشان‌دهنده فضای ذهنی ایجادشده بین مردم و با رهبری است (دهشیری، ۱۳۸۰: ۶۶). امام خمینی(ره) نیز «خصوصیت مهم انقلاب اسلامی را در دولتی نبودن، حزبی نبودن، فرقه‌ای نبودن و ارتشی نبودن می‌داند» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۱۱۸). از این لحاظ انقلاب اسلامی را انقلابی مردمی و تکامل‌گرا می‌دانند که بر مشارکت وسیع مردم در صحنه سیاسی و پشتوانه قوی مردمی استوار است (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۳۵). امام(ره) معتقد بودند ویژگی مهم انقلاب اسلامی این است که این انقلاب توسط خود مردم و مردم عادی به‌ویژه طبقه مستضعف و بدون وجود عوامل خارجی و صرفاً با توکل به خداوند انجام شده است (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۹۱). این فضای ذهنی مشترک، در جنگ تحمیلی نیز بر اساس فرمایش‌های امام(ره) وجود داشته و امام(ره) در جایی فرمودند: «بسیج و نیروهای مردمی و همه اقشار دلاور کشورمان در آمادگی کامل به سر می‌برند و همه اهل جنگ و هنرآفرینان مدرسه عشق و شهادتند و به‌خوبی از پس جنگ برآمده و می‌روند که به یاری خداوند آخرین معابر در راه پیروزی را باز کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۳۳۱). امام(ره) در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «مطمئن باشید قلب‌هایتان قوی باشد و از هیچ امری نترسید، از هیچ قدرتی نترسید. این قدرت‌ها، قدرت‌هایی نیستند که بتوانند با اسلام مقابله کنند. واقعاً مفتخرم که یک همچو ملتی داریم، ملتی شجاع و نترس که در همه کارها پیشگام هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۸۱).

آنچه باید بدان اشاره کرد این است که امام خمینی (ره) با زبان نافذ و نقش ایدئولوژیک خود در طول جنگ هدایت‌گر نخبگان (روحانی، نظامی، دولتی) بوده و به ایجاد وحدت و همدلی در بین هریک از این نخبگان کمک می‌کرد و نخبگان هم در نقش حلقه واسط و متصل‌کننده امام (ره) و مردم بودند. نخبگان هم در طول جنگ ارتباط تنگاتنگی با مردم داشتند و به نوعی یک اندیشه مشترک در بین آنها به وجود آمده بود که به ساخته شدن هویت جمعی و مشترک انجامید.

باید گفت حلقه اتصال امام (ره)، نخبگان و مردم پیش از جنگ و در طول آن، منجر به ایجاد تعامل تنگاتنگ بین آنها شد و این تعامل به ایجاد ساختاری جدید کمک کرد و هویتی دینی و اسلامی به وجود آورد که منافع خود را در نفی غرب‌گرایی و شرق‌گرایی می‌دید.

با توجه به مطالب گفته شده مشخص شد که فضای بین‌الذلهانی ایجاد شده در دهه اول انقلاب اسلامی در ایران منجر به شکل‌گیری ارزش‌های الهی و معنوی در میان مردم و مسئولان شد که نمود این مسئله را در هویت مذهبی و اسلامی و حتی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مسئولان مشاهده می‌کردیم. ماهیت هویت سیاسی نزد انقلابیون با آموزه‌های مذهبی پیوند خورده بود. میشل فوکو در مورد قدرت مذهب در ایران که در طول انقلاب به ظهور رسید، چنین می‌گوید: «انسان ممکن است بی‌ایمان باشد و با خود فکر کند که ملتی که به خشکه مقدس شهره نیست در گفتار پیامبر چه جسته است... کلمات مذهبی... دارای چنین کششی هستند که در خود ایران بسیاری از بی‌ایمانان را منقلب کرده‌اند. این کلمات مانند شیپورهای طلسم‌شکن، حصارهای کاملاً مراقبت‌شده قلاع را ویران کرده‌اند (کلیر، ۱۳۵۸: ۱۷).

این قدرت به شکل ملموس‌تر و لطیف‌تر در طول جنگ تحمیلی شاکله هویت ملت و رزمندگان را تشکیل می‌داد. در این میان، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مشروعیت‌بخشی به رفتارهای جنگی نظام، تعیین‌کننده بود. تبیین از جنگ به منزله «رودرویی تمام کفر با تمام ایمان» زمینه‌های اثرگذاری مفاهیم قدرت‌زایی نظیر «دفاع» و «جهاد» را در فرایند جنگی کاملاً مهیا می‌ساخت. تهاجم جناح «کفر» و «استکبار» به حریم سرزمین اسلامی به قصد «نابودی اسلام» و «غصب سرزمین اسلامی»، پتانسیل‌های نهفته در مفاهیم یادشده را برای جامعه اسلامی به صورت قدرت‌های بالفعل شعله‌ور می‌ساخت (ولی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

بهره‌مندی نظام از ابزارهای قدرتمند مذهبی سبب توانمندی بالای آن در سطح

تئوریک و خلق انگیزه‌های رفتاری می‌شد. جایگاه جهاد و دفاع در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی بسیار برجسته است و در این منابع به اهمیت دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و لزوم مبارزه با دشمن در قالب جهاد اصغر و جهاد دفاعی توجه بسیاری شده است. کاربست عنوان دفاع مقدس برای جنگ تحمیلی حاکی از پیوند اندیشه‌های اسلامی با شرایط موجود بود. بر این اساس، در تمامی این دوران، رزمندگان شرایط موجود را با تأکیدهای قرآنی و اسلامی در زمینه جهاد دفاعی مطابقت می‌دادند؛ از این رو مفاهیمی که در بطن آموزه‌های دینی در صدر اسلام، موجب انگیزش مسلمانان می‌شد، در این دوره نیز زمینه‌های تأثیرگذاری پیدا کرده بود.

در کلام معصومان از جهاد به عنوان «دری از درهای بهشت» و «لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند» نام برده می‌شود. اسلام انقلابی که مهم‌ترین ابزار قدرت رهبران انقلاب محسوب می‌شد، در دوران جنگ با هیمنه بیشتری سبب بالا رفتن اعتماد به نفس مردم شده بود. به تعبیری با وقوع جنگ تحمیلی، اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقا یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد (اردستانی، ۱۳۷۳: ۱۲۱).

در این عرصه جدید، جوهره کفرستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشئت می‌گیرد، احیا و باب متروک جهاد برای خیل پیروان اسلام گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تأسی به سیره پیامبر و ائمه اطهار و به‌ویژه با الهام از مفاهیم کربلا، عاشورا و امام حسین (ع)، دامنه قدرت نظام را گسترش دادند. ایثار و فداکاری و شهادت‌طلبی، در متن رفتار جامعه انقلابی قرار داشت و خون شهیدان به تعبیر امام خمینی (ره) موجب بیمه شدن انقلاب و اسلام شده بود. واقعیت آن است که با حل شدن موضوع هدف برای یک رزمنده که همان رسیدن به «لقاءالله» بود، تحمل شرایط سنگین جبهه و جنگ آسان می‌شد. برای رسیدن به این مرحله، شرط پیروزی بر دشمن یک نقطه آرمانی به حساب می‌آمد.

جنگ تحمیلی توانست سازه‌های هویتی و ارزشی جدیدی را وارد ذهنیت مردم ایران کند که هر یک توانستند تأثیر بسزایی در پیشبرد جنگ داشته باشند. در اینجا لازم است به تعدادی از این عوامل اشاره کنیم تا تأثیر آنها بر شکل‌دهی به هویت سیاسی مردم ایران مشخص شود.

۱. معنویت‌گرایی و روحیه ملی

خصوصیات زمان جنگ تحمیلی با دوران پیش از آن، حاکمیت بالای روحیه معنوی در جامعه و به‌ویژه در میادین جنگی بود. آموزه‌های دینی در خلق انگیزش‌های جنگی، از

بیشترین کارایی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش‌هایی در شرایطی که جنگ به «جنگ فرسایشی» تبدیل شده بود، انکارناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات‌ها (از جمله در نام‌ها)، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی کلمات و عبارات‌های توده مردم مشهود بود. هدف عالی‌رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود. عناصر مذهبی نظیر ادعیه‌های مذهبی، ائمه معصومین و... توانایی روحی آنها را دوچندان می‌ساخت.

الگوی مدیریت امام خمینی (ره) بر آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روان‌شناختی می‌کوشیدند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد و بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از باورهای دینی‌شان، به بهترین وجهی آنها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵-۸). ایشان به شیوه‌ای بسیار ساده و قابل فهم مسائل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می‌گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می‌بردند. معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل دشمن، معرفی صدام به مهره و عامل شیاطین، مقایسه شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا، انتساب فتح خرمشهر به عوامل ماورای طبیعی، تعابیری بودند که از یک سو برای عموم مردم قابل درک و فهم بود و از سوی دیگر عرق مذهبی و دینی آنها را نشانه می‌رفت (ولی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

۲. بسیج و انسجام سیاسی

در جنگ تحمیلی به‌خوبی این مسئله مشهود بود که جنگ به‌عنوان یک فرصت برای تجمیع منافع و دستیابی به وفاق ملی بود. در فاصله کوتاهی، مشکلات اولیه انقلاب در برخی مناطق و نیز درگیری‌های سیاسی فروکش کرد و جای خود را به وحدت و انسجام سیاسی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه تاریخی منجر شد که اقتدار پیچیده، درونی و سرنوشت‌سازی را به نمایش گذاشت. بی‌تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کمتر در تاریخ کشور تکرار شده و با گذشت حدود دو برابر از عمر جنگ تا به حال، هنوز خاطرات و غرور ناشی از افتخارات جنگی در دفاع مقدس، هیجان‌انگیز و قابل ستایش تلقی می‌شود. ایجاد همبستگی و انسجام سیاسی و تداوم آن در تمامی سال‌های جنگ، نتیجه بلافصل

حاکمیت چنین فضای عاطفی و لطیفی بود. بی‌تردید نقش نیروهای مردمی در مقاومت هشت‌ساله، برجسته‌ترین متغیر ملی در تحولات جنگی بود. هویت مذهبی مردم و رابطه دوسویه میان رهبری نظام با اقشار مختلف مردم، در خلق بسیج عمومی و انسجام سیاسی تعیین‌کننده بود؛ به‌ویژه تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به «حکومت مستضعفان و محرومان»، عالی‌ترین شکل مشروعیت‌بخش نظام محسوب می‌شد. در گفتمان نظام این تعبیر و تفسیر به حفظ امنیت نظام منجر می‌شد.

صداقت‌گفتاری و رفتاری رهبری در مطرح کردن خدمت به محرومان و پابره‌نه‌ها، با پیروی و آمادگی همگانی پاسخ داده می‌شد. امام خمینی (ره) می‌گفتند: «این از خاصیت حقوق محرومان است که نه از این ابرقدرت‌ها می‌ترسند و نه از آن ابرقدرت‌ها می‌ترسند و از جنگ هم نمی‌ترسند. شما خیال می‌کنید که اگر در زمان سابق یک همچون جنگی پیش می‌آمد وضع ایران این نحو بود که مردم بایستند. حکومت مردمی یکی از خاصیت‌های بزرگش این است که خوف در دلشان نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۵۴).

۳. فرهنگ شهادت‌طلبی

تأثیر شگرف فرهنگ پُربار شهادت در گستره جهان‌بینی اسلام ناب محمدی از جلوه‌های ممتازی برخوردار است. فرایند این تأثیر در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی قابل مشاهده است. یافته‌ها و دستاوردهای تاریخی از صدر اسلام تاکنون، بیانگر این واقعیت شگرف است که فرهنگ شهادت‌طلبی کارآمدترین و مؤثرترین عنصر در پیشبرد اهداف و حفظ ارزش‌ها و مقابله با دشمنان اسلام بوده است. فرهنگ شهادت‌طلبی یعنی باور به خدا و معاد، اعتقاد راسخ بر درستی و حق بودن راه اسلام ناب محمدی، ایستادگی در مقابل دشمن، ایثار و فداکاری برای حفظ ارزش‌های انقلاب و اسلام ناب.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «ما بندگان خدا هستیم و در راه او حرکت و پیشروی می‌کنیم. اگر شهادت نصیب شد، سعادت است، و اگر پیروزی نصیب شد، سعادت است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵۱: ۲۴۲). ایجاد روحیه شهادت‌طلبی و ایثار، به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه‌ها طبیعی و منطقی بود که بهره‌گیری نظام از مفاهیمی نظیر عاشورا و امام حسین (ع) در حد اعلی می‌توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد.

جیمز بیل در تحلیل خود از جنگ تحمیلی می‌گوید: «در مبارزه برای دفاع از کشور، مذهب، رهبر و انقلاب خود، مردم ایران بارها تمایل خود را به آخرین حد ایثار، یعنی پذیرش مرگ در صورت لزوم نشان داده‌اند. در این مفهوم فرهنگی، قدرت گذشتن از جان خود، گاهی اوقات می‌تواند تواناتر از قدرت کشتن باشد» (بیل، ۱۳۶۷: ۴۲۰). سخن بیل در واقع ترجمه این جمله نمادین در انقلاب اسلامی است که «خون بر شمشیر پیروز است». وی در بررسی نقش حیاتی روحیه شهادت‌طلبی در مقاومت نیروهای ایرانی از سخن ژنرال جورج مارشال کمک می‌گیرد که زمانی گفته بود: «می‌توان تمام تجهیزات موجود در جهان را در اختیار داشت؛ اما همه آن بدون برخورداری از روحیه، عمدتاً بی‌اثر است» (بیل، ۱۳۶۷: ۴۲۳).

امام خمینی (ره) با توجه داشتن به قیام و شهادت امام حسین (ع) چند روز پیش از آغاز جنگ تحمیلی چنین گفته بود: «با اوضاع فعلی جهان این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست مطمئناً هدف ما شکست نمی‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۸۴).

در بطن فرهنگ شهادت‌طلبی جبهه، اسطوره‌یابی و الگوسازی موج می‌زد. پیرو نوع نگاه مردم در فرایند انقلاب اسلامی با امام (ره)، در طول جنگ نیز ایشان الگویی تمام‌عیار تلقی می‌شد. الگوپذیری مردم و رزمندگان از امام (ره) کاملاً وابسته به اعتماد بالایی بود که به قدرت رهبری ایشان در مسائل مختلف و بحران‌های حاد سیاسی و فرایندهای جنگی پیدا کرده بودند. برخورداری امام خمینی (ره) از سه ویژگی «تقدس»، «مبارزه» و «مظلومیت» که ایشان را به اسطوره‌های مذهبی شیعه نظیر امام علی (ع) و امام حسین (ع) کاملاً نزدیک می‌ساخت، زمینه‌های جانشین‌سازی شخصیت وی را با الگوهای کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی فراهم می‌ساخت (حسینی، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۲). در کنار امام (ره) بسیاری از فرماندهان و شهدای جنگ نیز به مرور زمان به خاطرات ارزشی و الگوهای عملی رزمندگان تبدیل می‌شدند. شهدایی نظیر شهید فهمیده، شهید همت، شهید باکری و... کم‌کم جزئی از فرهنگ جنگ و شهادت قرار گرفتند. در فرهنگ رزمندگان این نمونه‌ها نیز در مقام الگو و سرمشق، به اسطوره‌هایی نظیر حر و مالک اشتر تبدیل می‌شدند (نبوی، ۱۳۸۲: ۳۷-۲۹).

آنچنان شهادت‌طلبی در تمام شهرها و روستاها ریشه دوانده بود که شهدای برجسته هر شهر و دیاری رمز وحدت مردمان هر سامان و دیاری به حساب می‌آمدند. دیگر مرد

و زن هویت خود را در ارج‌ها و ارزش‌های منحط و منسوخ قدیم نمی‌دیدند. مردمی که در طول هزار و چهار صد سال مظلومیت علی‌علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را پای منابر فریاد می‌کردند اینک فرصتی فراهم شده بود تا با احیای آن ارزش‌ها - آنچه را داشتند - سخاوتمندانه در خدمت فرهنگ جنگ قرار دهند. بنابراین اشک ریختن صرف در زنده نگه داشتن یاد و حماسه بزرگان اسلام به موتور حرکت فرهنگ انقلاب تبدیل شد، موتوری که توان بی‌نظیری را در برابر معاندان داخلی و تمام دولت‌های شرور خارجی ایجاد کرد.

برخی از آثار سودمند فرهنگ شهادت‌طلبی عبارتند از: امید؛ قیام به حق و دفاع از ارزش‌های الهی؛ تعهد و مسئولیت؛ خودباوری؛ بی‌تفاوت نبودن نسبت به مداخله‌های خارجی؛ حماسه‌سازی.

۴. تسلیم‌ناپذیری و رویکرد عدالت‌محورانه

بر اساس معیارهای متعارف قدرت، پیروزی نیروهای ایرانی بر حریف امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید؛ به‌ویژه اینکه وجود اراده بین‌المللی مبتنی بر حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی ایران به این مسئله دامن می‌زد. به‌رغم تجسم این واقعیت در مراحل مختلف جنگ، ایران همواره به پیگیری سیاست‌های خود اصرار می‌ورزید. باید اشاره کرد که پذیرش اراده بین‌المللی بدون ایفای حق خویش، تنها بر مبنای تسلیم و سازش تفسیر می‌شد و به این دلیل به‌شدت با روحیه ملی در تضاد قرار داشت (قربانی، ۱۳۸۱: ۲۵). تلاش ایران برای گرفتن حق خویش و تسلیم‌ناپذیری، به‌شدت از رویکرد عدالت‌محورانه انقلاب اسلامی متأثر بود. بر این مبنا روندهای بین‌المللی به دلیل حاکمیت ناشی از بی‌عدالتی همواره مورد اعتراض قرار می‌گرفت. با توجه به آموزه‌های دینی مبنی بر گرفتن حق از زورمندان، مردم ایران هیچ‌گاه زیر بار ستم ابرقدرت‌ها نرفته و حاضر به تسلیم شدن در برابرشان نبودند و این رویه را تا پایان جنگ ادامه دادند. حمایت از ملت‌های مظلوم و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش همگی از نموده‌های عدالت‌محوری نظام ایران بودند.

۵. مبارزه با نظام سلطه و پشتیبانی از مستضعفان

بدون تردید جنگ روحیه از پیش بازنده ایرانیان را در طول سال‌های قبل از بین برد و منجر به شکل‌گیری فضای ذهنی خودباوری بین مردم شد. ایران با توجه به دارا بودن منابع

غنی زیرزمینی همواره مورد توجه استعمارگران بود و آنها هم با توجه به قدرت نظامی خود همواره کشور را زیر سلطه خود داشتند؛ اما ظهور انقلاب اسلامی و در پی آن بروز جنگ تحمیلی و حضور رهبری کاریزما، روحیه خودباوری مردم را بار دیگر زنده کرد. ملت ایران با کنار زدن و با پیروی از ارزش‌های معنوی همواره در سخت‌ترین شرایط روحیه خود را حفظ کرده و در مقابل دشمن ایستادند و با توجه به نموده‌های دینی مبنی بر حمایت از مستضعفان، ضمن مبارزه با ابرقدرت‌ها همواره از مظلوم در برابر ظالم دفاع کرده و خواهان بازپس‌گیری حق مظلوم بودند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

طبق دیدگاه سازه‌انگاران می‌توان گفت در طول جنگ، هویت بیشتر به عنوان یک شالوده یا سازه اجتماعی در نظر گرفته شد. هویت جنبه ذهنی به خود گرفت و در جریان مرادده‌ها، تعامل‌ها و آمیزش‌های اجتماعی شکل گرفت. می‌توان گفت انقلاب اسلامی و در پی آن جنگ تحمیلی با وارد کردن سازه‌های جدید در اذهان مردم منجر به شکل‌گیری هویت سیاسی جدیدی بین آنها شدند. همان‌گونه که اشاره شد نمود این سازه‌های ذهنی را می‌توان در شکل‌گیری همبستگی و اتحاد ملی، شناخت دشمن، الگوپذیری و تغییر مفهوم قدرت از بُعد سخت‌افزاری به بُعد نرم‌افزاری اشاره کرد. در ادامه به هریک از آنها اشاره خواهیم کرد.

۶. همبستگی و اتحاد ملی

بدون تردید فضای بین‌الذهانی شکل‌گرفته بین مردم در طول جنگ منجر به تقویت وحدت ملی و ایجاد همبستگی و بسیج عمومی شد. درحالی‌که بعد از انقلاب اسلامی و تا پیش از آغاز جنگ، فضای ملت‌په‌بی را چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه عمومی شاهد بودیم و گروه‌های سیاسی هریک سودای قدرت و برتری در سر داشتند. مردم نیز در این فضا گرفتار شده بودند و قادر به برون‌رفت از آن نبودند؛ اما با آغاز جنگ به یکباره پیوند عمیقی بین ملت ایجاد شد که در پیشبرد جنگ بسیار مؤثر بود. امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم در این باره فرمودند: «جنگ هم مسئله‌ای بود که انسان خیال می‌کرد که یک غائله‌ای است برای ما، لکن معلوم شد منافعی بیشتر از ضررهایش است. آن انسجامی که در اثر جنگ بین همه قشرها پیدا شد و آن معنای روحانی و معنوی که در خود سربازان عزیز ارتش و ژاندارمری و سپاه به نمایش گذاشته شد و آن روح تعاونی که در همه ملت از زن و مرد در سرتاسر کشور تحقق پیدا کرد، به دنیا فهماند که این مسئله‌ای که در ایران است با همه مسائل

دیگر جداست. اینجا از باب اینکه اصل نهضت را خود ملت برپا کرده و به ثمر رساندش هم به دست ملت بوده، چیزهایی که بر ضرر این نهضت و بر ضد انقلاب است، باز به دست خود ملت از سر راه برداشته می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۵۱). بدون تردید همدلی و یکپارچگی مردم یکی از اثرات انکارنشدنی جنگ تحمیلی است که در تثبیت انقلاب بسیار مؤثر بوده است.

۷. شناخت دشمن

از منظر سازه‌نگاران در ماهیت هویت نوعی پارادوکس هست؛ زیرا هویت همواره حاصل عناصری ایستا و پویاست که در شبکه معنایی در شرایط برتری و استیلا، مفاهیم خودش را به درون شبکه معنایی دیگر می‌فرستد و آن را دچار تعارض می‌کند و منجر به فروپاشی هویت و جایگزینی آن با هویتی جدید می‌شود. از این منظر می‌توان گفت که قبل از انقلاب و تا حدودی بعد از انقلاب تا مرحله پیش از جنگ ما شاهد هویتی چندگانه و به نوعی بیشتر متمایل به غرب و مبتنی بر مدرنیسم را تجربه کردیم (قربانی، ۱۳۸۱: ۴۰). با ظهور انقلاب اسلامی و پس از آغاز جنگ تحمیلی، نمادهای هویت قبلی مبتنی بر غرب‌گرایی و ایجاد رابطه با غرب هم در عرصه داخلی و هم خارجی و هم در بین مردم و هم مسئولان و نخبگان به سمت فروپاشی رفت و هویت سیاسی جدیدی به وجود آمد؛ هویتی که چهارچوبه آن بر مبنای اسلام بود و در این راستا هر نوع وابستگی به غیر طرد شد.

در منظر سازه‌نگاران هویت به کیستی و چیستی یک ملت مربوط می‌شود و به نوعی متمایز کردن خود از دیگران است. در چهارچوب سازه هویتی جدید، غرب در زمره غیر و دیگری قرار گرفت؛ چراکه با ظهور انقلاب اسلامی هرچند نامحسوس اما بنای مخالفت با نظام حاکم در ایران را داشت. جنگ تحمیلی در هر صورت فرصتی بود تا این دیگری پرده و نقاب از روی صورت خویش را بردارد و هویت خود را برملا سازد. با کمک‌های مالی و نظامی و تسلیحاتی فراوانی که در طول جنگ تحمیلی به عراق شد، مشخص شد که غرب و امریکا بدون تردید ضد ایران و حکومت و مردمش هستند. بدون تردید فهم این نکته که چه کسی و چه کشوری خواهان عدالت و برابری و مساوات است و چه کشوری مروج بی‌عدالتی و مبلغ ظلم و ستم در جهان است، بسیار اهمیت داشت و بر نوع روابط ایران با آن کشورها تأثیر می‌گذاشت. جنگ تحمیلی عامل و سبب‌ساز این مسئله شد که مردم و مسئولان به درک و شناخت درست نسبت

به سایر کشورها برسند. در همین رابطه امام خمینی (ره) فرمودند: «ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت کرده‌ایم، ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناختیم...» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱: ۲۸۳).

از دید سازه‌انگاران هویت‌های بالقوه بخشی از رویه‌های سازنده دولتند و بنابراین مولد کنش‌های آنها در داخل و خارج هستند. هویت‌ها به هر دولت برداشت‌هایی از دیگر دولت‌ها، سرشت، انگیزه، منافع و نقش‌هایشان در بافت سیاسی مشخصی را می‌دهند؛ بنابراین می‌توان گفت دولت‌های گوناگون بر اساس هویت‌های هریک از دولت‌های دیگر رفتار متفاوتی دارند و الگوهای متفاوتی از رفتار شکل می‌گیرد؛ به مثابه آن رفتاری که پس از انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی از سوی کشورهای غربی دیدیم که با توجه به ماهیت دینی حکومت ایران و هویت دینی برخاسته از اسلام، منافعشان در تعارض با ایران قرار گرفت و لذا درصدد رفع این خطر برآمدند. جمهوری اسلامی ایران هم با توجه به قطعی شدن این نکته که غرب و آمریکا در زمره دشمنان قرار دارند، راه خود را از این کشورها جدا کرد. در هر حال شناخت دشمن از موهبت‌هایی بود که در جنگ تحمیلی به آن پی برده شد.

۸. الگوپذیری

از منظر سازه‌انگاران حیات اجتماعی را نمی‌توان در ابعاد مادی محدود ساخت بلکه باید گفت کنش انسانی و معنای اجتماعی است که به شرایط و چهارچوب‌های مادی شکل می‌دهد؛ به عبارت بهتر، مردم چیزها را معنا می‌کنند و رفتار خود را بر اساس ادراکی که از آن چیز دارند تنظیم می‌کنند. مردم ایران هم با درک اسلام واقعی و الگوپذیری از پیامبر (ص) و ائمه معصومین و به‌ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) به درکی و نگاهی فراتر از نگاه مادی در زندگی رسیدند. با باز شدن افق جدیدی فراسوی مردم در انقلاب اسلامی و توجه به ابعاد معنوی زندگی انسانی، توجه به مادیات و تمایلات جسمانی کمتر به چشم می‌آمد و جنگ تحمیلی فرصت بسیار مناسبی بود تا با تأسی از سیره امام حسین (ع) در برپایی قسط و عدالت و الگو گرفتن از او به دفاع از اسلام و حقانیت اسلام بپردازند (محمدی، ۱۳۷۸: ۹۸).

جنگ تحمیلی عرصه‌ای بود که در آن، «دین» تمام هنر خود را به نمایش بگذارد و هدف انقلاب اسلامی تحقق یابد؛ زیرا از انسان‌های چسبیده به خاک، آدم‌هایی ساخته

شد که فقط با رسیدن با نزدیکی با خدا آرام می‌گرفتند و برای این منظور، جسم و جان خود را نه با اختیار که با گریه و التماس هدیه می‌کردند. بعضی دیگر که تحمل تدریجی فدا شدن را نداشتند در صف مین می‌ایستادند تا یک‌باره همه وجود خود را فدا کنند. این پدیده نوظهور که با الگوپذیری از قیام کربلا و روز عاشورا بود در جامعه‌ای اتفاق افتاد که طی چند دهه حکومت پهلوی، فرهنگ امریکایی و غربی تا اعماق فرهنگ جامعه نفوذ کرده و آن را آلوده ساخته بود (اردستانی، ۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۱۸).

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «ما عقب‌ماندگان و حیرت‌زدگان و آن سالکان و چله‌نشینان و آن عاقلان و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و قلم‌داران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه با چه معیاری این معما را حل و این مسئله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستم‌شاهی فضا را مسموم کرده بود، یک همچو جوانان سرشار از معرفت‌خدایی و سر و پا عشق به خدا که با تمام وجود داوطلب شهادت و جان‌نثاری برای اسلام هستند، شکل بگیرد» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۲۷).

۹. تغییر مفهوم قدرت از سخت‌افزاری به نرم‌افزاری

تقابل دو چهره سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت پیوسته در طول تاریخ انقلاب اسلامی و پس از آن خودنمایی کرده است؛ دو چهره‌ای که هرکدام خاستگاهی متفاوت و متناقض دارند. یکی از ابزارهای مادی قدرت به‌ویژه قدرت نظامی، حمایت‌های قدرت‌های بزرگ خارجی و اقتصاد رانتی (نفت) متکی است و دیگری ثقل اتکای خود را اتکال به خدا و اعتماد به مردم قرار داده است. امام خمینی (ره) به عنوان سکنا‌دار کشتی انقلاب اسلامی در طول جنگ نیز همانند گذشته با روحیه دادن به ملت ایران، احیای روحیه جهاد و شهادت و بهره‌گیری از حماسه تاریخی عاشورا، ضمن بسیج همگانی، بستر دفاعی همگانی و هویت سیاسی جدیدی را بین مردم فراهم ساخت.

تحمیل جنگ تحمیلی که نوعاً در برخی انقلاب‌ها به عنوان جنگی خارجی مطرح می‌شود چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسید (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)؛ چراکه جنگ به تعبیر کلازویتس استرژیتست معروف «بررسی ادامه سیاست است منتهی به نوعی دیگر» (ازغندی، ۱۳۷۴: ۲۹).

به عبارت دیگر تحمیل جنگی نابرابر به نظامی نوپا و انقلابی از سوی بازیگران سیاسی و به‌ویژه امریکا، ادامه همان سیاست‌های خصمانه پیشین آنهاست که این بار

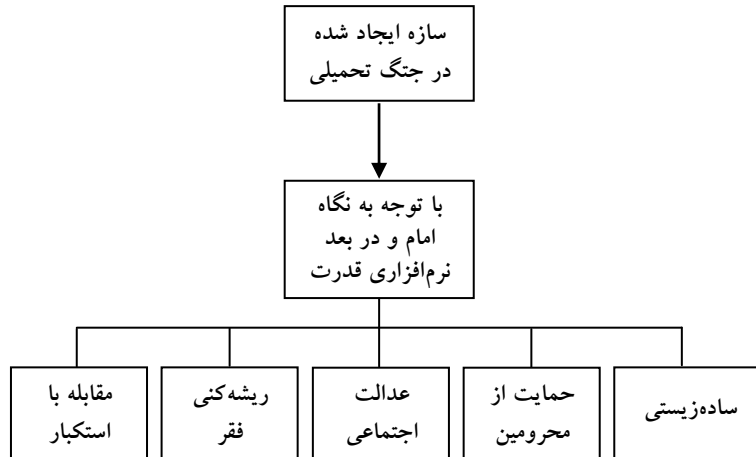
شکل نظامی و قهرآمیز به خود گرفته است. این اقدام چندان دور از انتظار نمی‌نمود؛ چراکه به تعبیر فیل ویلیامز از قول یک دیپلمات امریکایی: «ما (امریکایی‌ها) بحران‌ها را به وجود می‌آوریم و از آنها لذت می‌بریم... اما چرا؟ من نمی‌دانم و دلم می‌خواست می‌دانستم. ما آنها را دوست داریم. می‌دانم که خودم از آن لذت می‌برم. بحران با خود نوعی احساس بلندمرتبتگی می‌آورد» (بیلیس و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

تحمیل جنگ بر نظام نوپای ایران، آن هم به صورتی کاملاً نابرابر یادآور تقابل اراده و رویارویی دو چهره سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت بود. این جنگ تبلور و تجلی خصومت حزب بعث و یاران مرتجع عرب منطقه نبود بلکه پوششی برای وارد کردن ضربات کاری بر پیکر انقلاب اسلامی از سوی قدرت‌های استکباری بود که مطلقاً منافع خود را در ایران و سطح منطقه از دست‌رفته می‌دیدند.

هویت جدید سیاسی شکل‌گرفته در میان مردم ایران که متأثر از حماسه‌های تاریخی — مذهبی همچون قیام امام حسین (ع) و فلسفه وجودی عاشورا که همان جلوه‌هایی از قدرت نرم‌افزاری بودند، توانست تمامی استراتژی‌های دشمن را متوقف سازد. در زمینه قدرت نرم ایجادشده توسط مردم جیمز بیل در مقاله‌ای می‌نویسد: «خمیرمایه روحیه بالا که پشتوانه تلاش‌های جنگی ایران است در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است» (بیل، ۱۳۶۷: ۴۲۰).

جنگ تحمیلی توانست فضای ذهنی مشترکی را بین مردم ایجاد کند. آن فضای ذهنی که دیگر برخلاف نظریه‌های واقع‌گرایان، بر قدرت‌های ظاهری و مادی تأکید نمی‌کردند و قدرت دیگری را شکل می‌دادند، و بر مبنای نگاه ارزشی و معنوی، شکل‌گیری هویتی جدیدی را سبب شد و مردم ایران را به این باور رساند که با تعامل و اتکا به خداوند قادر به چیره شدن بر دشمن هستند و در نهایت هم این امر محقق شد. می‌توان گفت این هویت سیاسی شکل‌گرفته بین مردم بدون تردید متأثر از جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی و تأثیرات امام خمینی (ره) است؛ در این رابطه می‌توان به تعبیر جان ال اسپوسیتو اشاره کرد که می‌گوید: «دوستان و دشمنان همانند هم توافق دارند انقلاب ایرانیان تأثیری اساسی بر جهان اسلام و غرب داشته است. برای بعضی‌ها این انقلاب منبع الهام و تحرک و برای برخی دیگر، ایران انقلابی نماد تهدید شومی برای ثبات خاورمیانه و امنیت غرب قرار گرفته است» (بیلیس و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۳۶).

شکل شماره ۲. تأثیرپذیری قدرت نرم از جنگ تحمیلی و سازه‌های ایجادشده از آن



نتیجه‌گیری

به‌طور کلی انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی دارای کارکرد هم‌افزایی برای یکدیگر در دهه اول انقلاب بوده‌اند. هویت نیز زنجیره‌ای بود که موجب انسجام و پیوند این دو می‌شد. جنگ تحمیلی به هویت ایرانیان رنگ و بوی اسلامی بخشید و آن را از حالت بیگانگی گذشته‌های رهایی بخشید. بی‌تردید بُعد اسلامی هویت با توجه به فضای انقلابی موجود، در رأس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم بسزایی در تأسیس و ظهور نهادها و حتی خط مشی‌های جدید داشت. بی‌شک جنگ تحمیلی از ویژگی‌های بی‌مانندی برخوردار بود که بخش عمده‌ای از آن مربوط به فضای سیاسی و مذهبی خاص کشور در پرتو انقلاب اسلامی و رهبری فرهنگدانه امام خمینی (ره) بود. در این فضا تلاش بسیاری می‌شد تا تمام روندها و مفاهیم به مبدأ هویتی شیعی و اسلامی در صدر اسلام و به‌ویژه در مکتب اهل بیت بازگردد. مفاهیم به‌کاررفته در تحلیل و تبیین این روندها از سوی نظام، به‌خوبی بیانگر همسانی با فرهنگ اسلامی است. این چنین بود که هویت خودی در برابر دشمن بسان هویت یک مسلمان با کافر تعریف می‌شد. در واقع نزد جامعه و دولت انقلابی ایران، صدام و حزب بعث تجسم ضدیت با اسلام بودند و عملکرد آنها نمایاندهٔ تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد. هویت شکل‌گرفته پس از انقلاب اسلامی، از تجربیات تلخ گذشته تاریخی ایران نیز متأثر بود.

تلقی ایرانیان از غرب و حامیان آنها هرگز مثبت نبوده است. تاریخ نشان می‌دهد دولت‌های بیگانه همواره از راه‌های مختلف سعی در دخالت در امور کشور داشته و همواره با سیاست‌های خود استقلال کشور را به خطر می‌انداختند و مانعی بر سر راه استقلال‌خواهی ملت ایران بوده و همیشه در صدد رسیدن به اهداف و منافع خود بوده‌اند. این عوامل، کشور را به سمت جنگ سوق داد و در نهایت عراق با تحریک سایر کشورها به ایران حمله‌ور شد. صاحب‌نظران غربی جنگ را بدون هیچ‌گونه تردیدی به نفع عراق تمام‌شده و عراق را فاتح جنگ می‌دانستند؛ اما در نهایت دیدیم که این‌گونه نشد. جنگ تحمیلی با شکل دادن به فضای تعاملی در سطح کشور و نیز فضای مشترک ذهنی، کشور را به سمت انسجام و وحدت پیش برد. در حلقه شکل‌گرفته در کشور که می‌توان آن را در سه سطح امام(ره) و نخبگان و مردم بررسی کرد، رابطه تنگاتنگ و قوی‌ای شکل گرفته بود که از هم جداشدنی نبود. باید گفت که فضای بین‌الذهانی شکل‌گرفته در کشور به ارزش‌های مشترک در بین حلقه‌ها و به برساختگی هویت می‌انجامید. در این فضا جنگ تحمیلی توانست سازه‌های هویتی جدیدی را ایجاد کند که هریک از آنها در پیشبرد جنگ مؤثر بودند؛ معنویت‌گرایی، بسیج و انسجام سیاسی، تسلیم‌ناپذیری، ارزش‌گرایی، مبارزه با ظلم و نظام سلطه، شناخت دوست از دشمن، الگوپذیری از عناصر معنوی و تغییر مفهوم قدرت، ارزش‌های جدیدی بودند که وارد دایره هویتی مردم شدند. بدون تردید یکی از مهم‌ترین ارزش‌هایی که باید به آن اشاره داشت شهادت‌طلبی بود. این مفهوم بی‌شک برخاسته از فضای سرشار از معنویت کشور بود. شهادت‌طلبی با الگوگیری از قیام عاشورا و کنار زدن ترس و رسیدن به خودباوری و برون‌رفت از بی‌هویتی کمک بسیاری کرد تا مردم به قیام برای حق علیه دشمن تشویق شوند و در این راه حتی از جان خود نیز به‌آسانی می‌گذشتند.

منابع

- اردستانی، حسین (۱۳۷۳): «برخی ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی»، *مجموعه مقالات جنگ تحمیلی*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت تحقیق و پژوهش.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۴): *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات قومس.
- اسمیت، استیو (۱۳۸۳): *رویکردهای واکنشگرا و سازه‌نگاری در نظریه‌های بین‌الملل، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین*، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
- امام خمینی (۱۳۶۲): *صحیفه نور*، جلد ۶، قم: حوزه علمیه.
- امام خمینی (۱۳۶۴): *صحیفه نور*، جلد ۱۱، قم: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۴): *صحیفه نور*، جلد ۱۵، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- امام خمینی (۱۳۷۰): *صحیفه نور*، جلد ۲۰، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- امام خمینی (۱۳۷۴): *صحیفه نور*، جلد ۲۱، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- امام خمینی (۱۳۷۹): *صحیفه نور*، جلد ۵۱، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس (۱۳۸۳): «ساختار اجتماعی واقعیت»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۱، صص ۴۲۲-۴۱۱.
- بیل، جیمز (۱۳۶۷): «جنگ، انقلاب و روحیه، قدرت ایران در جنگ خلیج فارس»، در *مجموعه مقالات بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع*، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱): *عقاب و شیر*، مترجم: مهوش غلامی، تهران: نشر کوب.
- بلیس، جان و دیگران (۱۳۷۳): *استراتژی معاصر (نظریات و خط مشی‌ها)*، مترجم: هوشنگ میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷): «انتظام در پراکندگی: بخشی در امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره دوم، صص ۱۳۴-۱۱۶.
- تافلر، الوین و هیدی (۱۳۷۴): *جنگ و پاد جنگ*، مترجم: مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸): *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- حسینی، حسین (۱۳۷۵): «فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۸-۱۳۷، صص ۷۴-۵۰.
- خبیری، اتابک (۱۳۷۸): «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰): *درآمدی بر نظر سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوران، بهزاد و محسنی، منوچهر (۱۳۸۶): *هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها، مبانی نظری هویت و بحران هویت*، گردآورنده: علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و علوم اجتماعی.
- زنگر، ان‌جی (۱۳۸۲): *روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی، مسئله نظام جهانی*، مترجم: لیلا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۶): *نسبت هویت‌ها و خرده‌هویت‌ها، مبانی نظری هویت و بحران هویت*، گردآورنده: علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگی و علوم اجتماعی.

- قریانی، قدرت‌الله (۱۳۸۱): «مبانی رفتار دفاعی ایران در جنگ هشت‌ساله»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲، صص ۵۴-۳۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶): *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳): «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۱۸، ش ۱، صص ۳۷-۱.
- کلیر، ویلانسه (۱۳۵۸): ایران؛ انقلاب به نام خدا، مترجم: قاسم صنعوی، تهران: انتشارات سحاب.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۸): «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، *فصلنامه بررسی‌های نظامی*، ش ۱۴، صص ۹۷-۱۲۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر تئوری سازه‌نگاری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶، صص ۲۰۱-۱۹۶.
- ----- (۱۳۸۶): *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳): هویت ملی، رویکرد انتزاعی به خرده‌هویت‌ها، گفتارهایی در باب هویت ملی در ایران، گراورنده: داوود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- منتظرالقائم، مهدی (۱۳۷۹): «رسانه‌های جمعی و هویت»، *فصلنامه مطالعات علمی*، س ۲، ش ۴، صص ۲۶۳-۲۴۵.
- مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۱): «مقدمه‌ای بر الگوی مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۱، صص ۲۲-۱.
- نبوی، سیدعبدالامیر (۱۳۸۲): «الگوسازی در دوران جنگ تحمیلی»، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۵، صص ۴۷-۲۳.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲): «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۱۷، ش ۴، صص ۹۴۹-۹۱۵.
- هویف، تد (۱۳۸۶): *نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین‌الملل، نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ولی‌پورزرومی، سیدحسین (۱۳۸۴): «هویت ملی و دفاع مقدس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۳، صص ۱۲۲-۹۹.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴): *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Adler, Alfred (2005); *Communitarian International Relations; The Epistemic Foundation of international*, London, New York, Routledge.
- Eklund, Niklas (2005); *Sweden and Poland Entering the EU: Comparative Patterns of Organization and Gognition*, State Vetenska Pliga institutionen Umea Univesitet.
- Howard, Peter (2005); "Constructivism and Foreign Policy? A New Approach and Analysis", Presented at the Annual Meeting of the, *International Studeis Association Northeast Philadelphia*, PA. Novam BWR.
- Porcel Quero, Gonzalo (2001); "Thus Spoke Franco: The Place of History in the Making of Foreign Policy", in: V. Kubalkova (ed), *Foreign Policy in Constructed World: International Relations*, in a Constructed World Armonk. M. E. sharpe.
- Rittbergger, Volker (2002); "Approaches to the of Foreign Policy Drived From International Relation theories", *Paper Perpared Annual Meeting of the International Studies Association*, New Orleans, March.
- Ruggie, Jhon (2004); "American Exceptionalism: Exemptionalism and Global Governance", *KSG Working Paper*, No. rw po4-006.
- Willmer, Franke (2002); *The Social Construction of Men, the State and War: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavia*, London: Routlede.